

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 89/10/14

موضوع: وضو از دیدگاه فریقین: پاسخ به برداشت غلط از روایت "ویل للأعقاب"...

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

بحث در مسح پا و استدلال به حدیث «صحيح بخارى» بود، حدیث شماره 163 که نبی مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مشاهده فرمودند صحابه مسح می‌کنشند و فرمود:

«وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256 ، دار النشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 73، حدیث 163.

جلسه گذشته عبارتی از آقای «ابن قدامه مقدسی» عرض کردیم که ایشان تمام روایات دال بر مسح، سنتاً و سیرتاً، سیره صحابه را کنار گذاشته فقط به یک سری از روایات تقریباً کلی و مطلق و عام که قرینه‌ای هم بر مسح نیست استدلال می‌کند.

در این جلسه عبارت دیگری از فقیه بنام شافعی جناب «نووی» متوفای 676 هجری و تقریباً بزرگ شخصیت فقهی آقایان شافعی‌ها را بیان می‌کنیم. ایشان نویسنده مفصل‌ترین کتاب فقهی شافعی‌ها به نام «المجموع» است وقتی به این روایت می‌رسد می‌گوید:

«من الأحاديث المشهورة في الصحيحين أن رسول الله صلى الله عليه وسلم : رأى جماعة توضعوا وبقيت أعقابهم تلوح لم يمسها الماء فقال : ويل للأعقاب من النار»

المجموع ، اسم المؤلف: النووي الوفاة: 676 ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1997م، ج 1، ص 478.

پیغمبر دیدند یک عده‌ای دارند وضو می‌گیرند و عقب پای‌شان کاملاً روشن بود که آب به آنجا اصابت نکرده بود فرمود وای بر اعقاب از آتش جهنم.

بعد ایشان می‌گوید:

«رواه البخاري ومسلم من رواية عبد الله بن عمرو بن العاص ، ورويا نحوه من رواية أبي هريرة . وفي هذا تصريح بأن استيعاب الرجلين بالغسل واجب»!

این دلالت می‌کند که باید تمام روی پا، شسته شود!

حالا ایشان از کجا در آورده که استیعاب رجلین بالغسل، کلمه غَسَل را از کجا آورده؟ آنچه که در روایات وجود دارد این است که:

«وبقيت أعقابهم تلوح لم يمسها الماء»

مس به ماء:

«مس الماء تارةً بالمسح و تارةً بالغسل»

این که صحابه مسح می‌کشیدند قرینه است که:

لم يمسّها الماء بالمسح نه بالغسل روایت دال بر نهی و تهدید بر عدم استیعاب است. اگر واقعاً مسح نادرست بود و این تهدید مبتنی بر عدم غسل بود باید نبی مکرم می‌فرمود: وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنْ عَدَمِ الْغَسْلِ یک عبارتی از غسل، در این‌جا می‌آمد. یا: مِنْ غَسْلِ الْمَاءِ، مِنْ عَدَمِ الْغَسْلِ اصابت الماء، می‌گفت.

مسئله مس الماء جمله مطلق است، مس الماء تارةً با مسح محقق می‌شود، تارةً با غسل محقق می‌شود. اگر واقعاً مسح پا موجب بطلان نماز بود باید یک واژه نهی از مسح در این جا می‌آمد، حال آن‌که اشاره‌ای بر عدم المسح، نهی از مسح نشده است. -خیلی عجیب است- یعنی شما می‌گویید صحابه مسح می‌کشید وضوی‌شان باطل هم بوده پیغمبر اکرم فرمود آقا مسح نکشید پای‌تان را بشوید بلکه فرمود به همه پای‌تان باید آب برسد!

«همه پای‌تان به آب برسد» یک جمله ذو وجهین است ان شاء الله ادله بعضی از فقهاء را خواهیم خواند که تصریح کرده‌اند: «مسح» کل روی پا را فرا نگرفته نه «غسل».

بعد ایشان می‌گوید:

«وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه : أن رجلاً توضأ فترك موضع ظفر على قدميه»

ترک، ترک المسح یا ترک الغسل؟

شما می‌گویید ترک الغسل ؛ ما می‌گوییم ترک المسح ؛ یکی به یکی در! این همه روایاتی که ما خواندیم و اصلاً خود آیه قرآن بر مسح پا صراحت دارد.

«ابن رشد اندلسی» فتوای عجیبی دارد! بعضاً آدم این فتوا را می‌خواند نمی‌داند بخندد یا گریه کند! اگر یک فرد عادی و عوام چنین حرف بی‌پایه و بی‌اساسی بزند خلاف انتظار نیست. اما اگر یک فقیه نامی مثل «ابن رشد اندلسی» صاحب کتاب‌های متعدد چنین حرفی بزند خلاف انتظار است. الان فتاوی «ابن رشد اندلسی» به عنوان یک فتوای پویا در دانشگاه‌های اهل سنت از دانشگاه الازهر گرفته تا دانشگاه‌های مکه و مدینه و ریاض تدریس می‌شود. او می‌گوید حدیث «ویلٌ للعقاب» بر وجوب غَسْل دلالت می‌کند!

«إنَّ السنة ناسخة للقرآن»!

خیلی عجیب است!! باید هزار مرجحاً بر این نحوه استدلال گفت «ویلٌ للعقاب» دلالت می‌کند که باید پا شسته شود اضافه بر این، این از سنت‌هایی است که قرآن را نسخ کرده است!

آقایان «مقدمات ابن رشد»، جلد 1، صفحه 15 را ببینند غیر از ایشان «طحاوی» هم که از متکلمین بنام اهل سنت و مورد تأیید تمام مذاهب در کتاب «شرح معانی الآثار» جلد 1 صفحه 39 و «آلوسی» در «روح المعانی» جلد 6 صفحه 70 به نقل از «سیوطی» و «محمد رشید رضا» در کتاب «المنار» جلد 6 صفحه 228 به نقل از «ابن حزم اندلسی» همین مطلب را نقل می‌کنند که سنت نسخ کننده قرآن است!

حالا ببینیم آقایان اهل سنت، با این مبنای بی‌مبنا چه برخوردی دارند؟

«آلوسی وهابی» وقتی این عبارت **وَيْلٌ لِّلْآعْقَابِ مِنَ النَّارِ** را از بعضی از بزرگان نقل می‌کند در حقیقت سنتی است که قرآن را نسخ می‌کند، می‌گوید این استدلالی که سنت قرآن را نسخ می‌کند و استدلال به حدیث:

«وَيْلٌ لِّلْآعْقَابِ مِنَ النَّارِ»

می‌کنند.

«لا يخفى أنه اوهن من بيت العنكبوت وأنه لاوهن البيوت»

این استدلال ضعیف‌تر از خانه و تار عنکبوت است و تار و خانه عنکبوت سست‌ترین ، بی‌اساس‌ترین و ضعیف‌ترین خانه‌ها است.

بعضی وقت‌ها غذا به قدری شور می‌شود آشپز هم صدایش در می‌آید " **وَيْلٌ لِّلْآعْقَابِ مِنَ النَّارِ** چیست؟ این ناسخه للقرآن است.

ایشان در صفحه بعد جلد 6 صفحه 69 این را دارد در صفحه 70 می‌گوید آن کسانی که قائل به نسخ سنت توسط قرآن هستند این سخن کسی است که "**لا وقوف له!**" معلوم می‌شود که این شخص اصلاً هیچ علمی و اطلاعی ندارد.

این تعبیری است که آقایان داشته‌اند و آقای «آلوسی» هم به این شکل جواب می‌دهد. ما قبلاً بالاجمال اشاره داشتیم که آقایان بر این عقیده هستند که سنت بویژه در بحث وضو ناسخ

قرآن است. اول آنها یک اعترافی می‌کنند بر این که قرآن بر مسح دلالت می‌کند. اعترافی است بر دلالت قرآن بر مسح! می‌گویند سنت، ناسخ قرآن است. کدام سنت؟ سنت نبی مکرم یا سنت شیخین، سنت خلفای راشدین؟

اگر سنت پیغمبر می‌گفت آیه وضو در سوره مائده است سوره مائده، آخرین سوره‌ای است که بر نبی مکرم نازل شده است. آقایان روایات متعدد از نبی مکرم نقل کرده‌اند که فرمودند سوره مائده، آخرین سوره نازل شده است تمام حلالهای سوره مائده را حلال بدانید و تمام حرامهای سوره مائده را هم حرام بدانید. پس برعکس است. سنت دلالت می‌کند چیزی از سوره مائده نسخ نشده است.

آقای «قرطبی» در تفسیرش جلد 6 صفحه 30 و 31 می‌گوید:

«المائدة من آخر ما نزل ليس فيها منسوخ»

چیزی از سوره مائده نسخ نشده

الجامع لأحكام القرآن ، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة:

671 ، دار النشر : دار الشعب - القاهرة ج 6 ص 30

«روي عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قرأ سورة المائدة في حجة الوداع»

سوره مائده را در حجة الوداع خواند

فرمود:

«أيها الناس إن سورة المائدة آخر ما انزل فأحلّوا حلالها وحرموا حرامها»

آخرین سوره‌ای که بر من نازل شده سوره مائده است حلال سوره مائده را حلال و حرام

سوره مائده را هم حرام بدانید.

همچنین آقای «سیوطی» روایات متعددی در این زمینه نقل می‌کند که می‌گوید از «حسن بصری» سوال کردیم:

«نسخ من المائدة شيء فقال : لا»

آیا از سوره مائده، چیزی نسخ شده؟ «حسن بصری» گفت خیر.

الدر المنثور ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي الوفاة: 911 ، دار

النشر : دار الفكر - بيروت - 1993، ج 3، ص 4.

بعد ایشان روایتی را از «زمرة ابن حبيب» و «عطية ابن قيس» نقل می‌کند:

«انهما قالاً»

این دو نفر گفته‌اند.

پیغمبر فرمود:

«المائدة من آخر القرآن نزولاً»

مائده آخرین سوره از حيث نزول است.

« فأحلوا حلالها وحرموا حرامها »

بعد می‌گوید «احمد ابن حنبل» «نسائی» «ابن منذر» «حاکم نیشابوری» و دیگران با سند

صحیح نقل کرده‌اند، «ابن مردویه» «بیهقی» در سنن از «جبیر ابن نفیر» نقل کرده‌اند که:

« يا جبیر هل تقرأ المائدة؟ فقلت نعم فقالت أما أنها آخر سورة نزلت فما وجدتم فيها من

حلال فاستحلوه وما وجدتم فيها من حرام فحرموه »

«جبیر ابن نفیر» می‌گوید پیش عایشه رفتم عایشه از من سوال کرد که آقای «جبیر» سوره

مائده را می‌خوانی؟ گفتم بله! گفت: آخرین سوره، سوره مائده است هر چه در سوره مائده

حلال دیدید این تا قیام قیامت حلال است هر چه حرام دیدید تا قیام قیامت حرام است.

سنن البیهقی الکبری ، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البیهقی
الوفاة: 458 ، دار النشر : مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - 1414 - 1994 ، تحقیق : محمد عبد
القادر عطا، ج 7، ص 172؛ الدر المنثور ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الڪمال جلال الدين
السیوطي الوفاة: 911 ، دار النشر : دار الفكر - بیروت - 1993، ج 3، ص 3.

چه شد؟! آقایان شعری گفته‌اند که در قافیه آن مانده‌اند!

«إن السنة ناسخة للقرآن»

کدام قرآن؟ قرآنی که آخرین سوره‌اش سوره مائده است که بر نبی مکرم نازل شده و این
همه دلیل و برهان بر عدم نسخ چیزی از سوره مائده آمده است؟!

انسان نمی‌داند که این تعصبات باطل، حتی فقهای بزرگی مثل «ابن رشد» و دیگران را
چطور صید می‌کند و به کمند می‌اندازد؟! همین‌طوری تیری در تاریکی رها می‌کند دلیلی داشته
باشد یا دلیلی نداشته باشد! آقا در ذهنش یک چیزی تصور کرده که باید ما موقع وضو گرفتن
پای‌مان را بشوئیم! برای این به هر در و دیواری باید بزنیم ولو از باب:

«الغریق یتشبّث بکل حشیش»

هم باشد ما دنبال این باشیم که حرفی درست کنیم حالا این حرف درست باشد یا درست
نباشد.

«المفتی یفتی عن الله تبارک وتعالی»

مفتی وقتی که می‌گوید فلان شیئی حلال است یعنی:

«قال الله يانّ هذا حلال، قال الله يانّ هذا حرام، قال الله يانّ هذا واجب»

این افتراءاتی که این‌ها به خدا می‌بندند فردای قیامت چه جوابی می‌خواهند بدهند؟! آیا
فردای قیامت این‌ها می‌توانند به علمای یهود و نصارا اعتراض بکنند که این‌ها از پیش خود
مطالبی را می‌گفتند و به خدای عالم، می‌بستند.

آیه‌ای که در رابطه با بدعت است:

(ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)

سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست.»

سوره بقره (2): آیه 79

فرق این آقایان با علمای یهود و نصاری در چیست؟ علمای یهود، علمای نصارا مطالبی را می‌بافتند و می‌گفتند:

(هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)

یا:

(افترى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ)

بر خدا دروغ بسته ، و یا آیات او را تکذیب کرده است

سوره انعام (6): آیه 21

این‌ها را می‌خواهند چه کار کنند؟! این آقایان هم مثل همان قضایا را دارند بازی می‌کنند.

وضوی جبرئیل اولین روایتی بود ما خواندیم که پیغمبر فرمود جبرئیل آمد و چشمه‌ایی را ظاهر کرد و وضو گرفت و من هم طبق او وضو گرفتم. شاید فلسفه این روایت همین بوده که خدا می‌داند افرادی می‌آیند و با شریعت بازی می‌کنند.

اگر این آیه مثلاً در بقره، انعام و در آیات و سور دیگر بود از آیات مکی و صدر اسلام بود آقایان به قطع و به ضرس قاطع ده تا مطلب ردیف می‌کردند که مثلاً درست است قرآن آن زمان گفته مسح بکشید ولی پیغمبر مدینه آمد فرمود غسل کنید پای‌تان را بشوید. چه بسا آخرین آیه که در آخرین سوره می‌آید برای این است که حجت برای مردم تمام بشود، تا فردای قیامت دیگر عذری برای این‌ها نباشد.

در هر صورت بحث ما در حدیث:

«ویلٌ للعقاب من النار»

است.

بعضی از بزرگان و فقهای بزرگ و یک مقدار منصف اهل سنت، صدای اعتراضشان درآمده : کسانی که برای وجوب غسل به حدیث "ویلٌ للعقاب من النار" استدلال می‌کنید. این استدلال شما، استدلال بی‌پایه است! آقای «ابن حزم اندلسی» متوفای 456 هجری است و شخصی است که مخالف هر نوع تقلید است. تقلید از فقهاء را باطل می‌داند چه تقلید از «ابو حنیفه» چه تقلید از «مالک» چه از «شافعی» چه از «احمد ابن حنبل» چه از «زید» و چه از «عمرو» و چه از «بکر» و علیه مقلدان مطالبی زیادی دارد. می‌گوید ما باید بحث و باب اجتهاد را منفتح بدانیم هر فقیهی در عصر خودش با مراجعه به کتاب و سنت فتاوی مستفاد خودش را صادر کند. مردم هر عصری اگر هم بناست تقلید بکنند از فقهای معاصر خودشان که به آنها دسترسی دارند استفاده کنند.

ایشان بعد از این که حدیث "ویلٌ للعقاب من النار" را نقل می‌کند، می‌گوید:

«وَلَقَدْ كَانَ يَلْزَمُ مَنْ يَتْرُكُ الْأَخْبَارَ الصِّحَاحَ لِلْقِيَاسِ أَنْ يَتْرُكَ هَذَا الْخَبَرَ»

المحلی ، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد الوفاة: 456 ،

دار النشر : دار الآفاق الجديدة - بيروت ، تحقيق : لجنة إحياء التراث العربي، ج 2، ص 57.

آن آقایانی که قیاس را ملاک قرار داده‌اند و در زیر پرچم قیاس، سینه می‌زنند و احادیث صحیح را کنار می‌گذارند این‌ها باید به این روایت به هیچ وجه عمل نکنند. این روایت برای ترک عمل اولی است. چرا؟

«لَأَنَّا وَجَدْنَا الرَّجُلَيْنِ يَسْقُطُ حُكْمُهُمَا فِي التَّيْمَمِ كَمَا يَسْقُطُ الرَّأْسُ»

حکمِ رَجَلین در تیمم ساقط است در تیمم ما چیزی بر روی پا، نمی‌کشیم همان‌طوری که نسبت به سر هم ما چیزی نداریم در تیمم نه سر را مسح می‌کشیم و نه پا را مسح می‌کشیم.

« فَكَانَ حَمْلُهُمَا عَلَى مَا يَسْقُطَانِ بِسُقُوطِهِ وَيُثَبَّتَانِ بِثَبَاتِهِ أَوْلَىٰ مِنْ حَمْلِهِمَا عَلَىٰ مَا لَا يُثَبَّتَانِ

بِثَبَاتِهِ »

اگر کسی این حدیث را بخواهد حمل کند بر چیزی که ساقط می‌شود در مواردی و ثابت می‌شود در مواردی دیگر! یعنی در تیمم حکم سر و رَجَلین، ساقط است حکم وجه و یدین ثابت است. اگر ما بخواهیم قیاس را ملاک قرار بدهیم اگر به قیاس بخواهیم عمل کنیم این روایت، قابل استدلال نیست؛ زیرا شارع مقدس در تیمم دو بخش از اعضاء سر و پا را ساقط کرده است. چرا ساقط کرده است؟ زیرا حکم این‌ها، حکم مسح بوده است. چرا صورت و ید را ثابت کرده؟ زیرا حکم این‌ها، حکم غسل بوده است. اگر ملاک‌مان قیاس باشد قیاس بر ثبوت غسل در پا حکم می‌کند همان‌طور که بر سقوط غسل در سر حکم می‌کند.

ابن حزم در ادامه می‌گوید: شما در رابطه با حُفَّین چه می‌گویید؟ اگر کسی نعلین در پایش است و دارد وضو می‌گیرد چه کار می‌کند روی نعلین را می‌شوید یا مسح می‌کشد؟ معلوم است آن‌جا مسح می‌کشد. اگر ملاک، قیاس است شما بگویید آقا همان‌گونه‌ای که بر روی نعل مسح لازم است بدون نعل هم مسح لازم است. اگر ملاک قیاس باشد قیاس مقتضی مسح بر رَجَلین نه غسل رَجَلین.

آقای «ابن حزم اندلسی» در سه صفحه بعد می‌گوید:

«وَأَبْطَلْتُمْ مَسْحَ الرَّجَلَيْنِ وَهُوَ نَصُّ الْقُرْآنِ»

شما فقهاء آمدید مسح پا را باطل کردید و گفتید پا باید شسته شود و حال آن‌که مسح پا، نص قرآن است.

«يَخْبَرُ يَدْعَىٰ مُخَالِفَنَا وَمَخَالِفُكُمْ أَتْنَا سَامَخَنَا أَنْفُسَنَا وَسَامَخْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِيهِ وَأَنَّهُ لَا يَدُلُّ عَلَىٰ

الْمَنَعِ مِنْ مَسْحِهَا»

یک روایتی که هم مخالفین ما هم مخالفین شما آنها که با ما هم در اجتهاد مخالف هستند با شما اهل قیاس هم مخالف هستند، همه مدعی هستند که ما در این روایت "ویلٌ للعقاب" کاملاً سهل انگاری کردیم و این به وجهی دلالت بر ممانعت از مسح نمی‌کند.

«ویلٌ للعقاب من النار»

نهایت این است که این کاری که شما دارید می‌کنید این کار باید بر تمام پای‌تان باشد. اما این‌که تمام پای‌تان را حتماً بشوید در روایت به آن هیچ تصریحی نشده است. همان‌طوری که عرض کردیم این‌ها داشتند مسح می‌کشیدند "ویلٌ للعقاب" فرضاً وای بر آن جاهای خشک! وای بر آن جاهای خشک یعنی چه؟ یعنی آن جاهایی که انجام داده‌اند مورد قبول است آن‌که تهدید آمده نسبت به جای خشک است. اگر واقعاً مسح باطل بود دیگر "ویلٌ للعقاب من النار" و تکه‌ای که:

«تلوه ولم یمس الماء»

نبود.

آن‌جا باید «ویلٌ للرجلین من عدم الغسل»

ویل و تهدید آمده بر آن‌جایی که آب به آن‌جاها نرسیده، آب به آن‌جاها نرسیده با چه نرسیده؟ با مسح کردن نرسیده است.

ویل برای تمام روی پا نیست فقط همان بخش خشک مانده پا است.

آقای «ابن رشد اندلسی» در «بدایة المجتهد» که از کتاب‌های درسی دانشگاه‌های اهل سنت است وقتی به این روایت می‌رسد تعبیر زیبایی دارد می‌گوید منصفانه بخواهیم نگاه کنیم روایت "ویلٌ للعقاب" دلالتش بر مسح قوی‌تر است تا دلالتش بر غسل!

ایشان می‌گوید:

«وهذا ليس فيه حجة»

بداية المجتهد ونهاية المقتصد ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن محمد بن رشد القرطبي
أبو الوليد، الوفاة: 595 ، دار النشر : دار الفكر - بيروت، ج 1، ص 11.

این حدیث "ویلٌ للأعقاب" به هیچ وجهی حجت برای غسل نیست.

خوب دقت کنید حرف خیلی زیبا و عاقلانه‌ای می‌زند از آن حرف‌هایی است که انسان روی
میز بگذارد هرکس نگاه کند لذت می‌برد.

می‌گوید:

«إنما وقع الوعيد على أنهم تركوا أعقابهم دون الغسل»

این‌ها استدلال به این حدیث می‌کنند، نهایت دلالت حدیث این است که این صحابه بخش
پایانی پایشان را نشسته بودند.

« في أثر آخر خرجه أيضا مسلم أنه قال فجعلنا مسح على أرجلنا »

در روایتی که «مسلم» آورده می‌گوید ما داشتیم پایمان را مسح می‌کشیدیم.

«فنادى ويل للأعقاب من النار»

پیغمبر اکرم فرمود وای بر اعقاب یعنی بر آن قسمت پایانی پا از آتش جهنم!

«وهذا الأثر وإن كانت العادة قد جرت بالاحتجاج به في منع المسح فهو أدل على جوازه منه

على منعه»

اگر چه عادت فقهای ما بر این است که به این حدیث بر بطلان مسح و بر وجوب غسل
استدلال کنند و حال آن‌که این روایت دلالتش بر لزوم مسح اولی است تا به غسل!

یعنی این روایت نشان می‌دهد آنچه که واجب است مسح پا است نه غسل پا. چرا؟

«لأن الوعيد إنما تعلق فيه بترك التعميم لا بنوع الطهارة»

وعيد به "ويلٌ للاعقاب" به این تعلق گرفته که چرا استیعاب نبوده چرا تمام روی پا انجام نگرفته است نه این که نوع طهارتش اشکال داشته است. پیغمبر فرموده که چرا شما پایتان را نشستید؟ "ويلٌ للاعقاب من الغسل" که نیست "ويلٌ للمتوضئين من ترك الغسل" که نیست "ويلٌ للمتوضئين للمسح" که نیست. بلکه ویل بر عدم استعیاب و بر عدم تعمیم تعلق گرفته است. چرا شما این کاری که کردید بر تمام روی پایتان انجام ندادید؟ بخشی از پایتان خشک مانده است. نوع طهارت در این جا نیست بله "سکتَ عن نوعها" روایت از نوع طهارت ساکت است که آیا طهارت مسحیه یا طهارت غسلیه است.

«وذلك دليلٌ على جوازها»

همین دلیلی بر جواز مسح در وضو است.

حرف خیلی خوب و منطقی زده است. ایشان می گوید اگر این روایت به تنهایی ملاک ما باشد، این روایت بر مسح دلالت می کند دلالت بر مسح ادل است تا دلالتش بر غسل؛ چون تهدید بر عدم تعمیم است نه بر نوع طهارت!

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته